

نقاشان فرش
پشت سربرادران آتیه



■ برای سفر از کرمان به
راور ۱۴ ساعت در راه
بودم. هرگز آن را تکرار
نخواهم کرد

نامه هایی از کرمان به نیویورک و پورتلند

• اشاره:

عزیز آتیه و زوز آتیه دو برادر سوری بوده اند که در دهه ۱۸۹۰ میلادی از سوریه تحت قیمومیت عثمانی در جستجوی خوشبختی راه سفر به آمریکا را در پیش گرفتند و در پایان راه در شهر پورتلند که در آن ایام از مراکز عمده تجارت سود آور بود رحل اقامت افکندند.

این دو برادر در سال ۱۹۰۰ یعنی ده سال پس از آغاز مهاجرت مغازه کوچکی فرش فروشی در پورتلند دایر کردند. پنج سال بعد در سال ۱۹۰۵ به خاطر لوله فرش های زیبای ایران در نمایشگاه «لوئیس و کلارک»^(۱) برنده جایزه اول این نمایشگاه شدند.

آنها در دهه ۱۹۲۰ یک مرکز عمده فروشی فرش ایرانی در نیویورک تاسیس کردند. برای تامین فرش مورد نیاز این مرکز، کارگاههای قالبی متعددی را در شهر کرمان برپا ساختند و به تولید مستقیم فرش و خرید فرش های بافته شده در این شهر و حمل آنها به نیویورک مشغول شدند.

علیرغم بحران اقتصادی معروف دهه ۱۹۳۰ در آمریکا، برادران آتیه تا پایان دهه ۱۹۵۰ همچنان کسب و کار پررونقی داشتند و با برخورداری از دلسوزی های مردمی به نام زوز سماجیوف^(۲) از اهالی بلغارستان به عنوان مدیر مرکز خود به موفقیت دست یافتند.

مرکز توزیع فرش های ایرانی برادران آتیه تا سال ۱۹۷۸ نیز به کار تولید مستقیم فرش در کرمان و خرید فرش های کرمانی و توزیع آن در آمریکا اشتغال داشت. با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۹۷۹ ارتباط باز ماندگان برادران آتیه با بازار فرش کرمان قطع شده است.

برادران آتیه یعنی عزیز و زوز برادر دیگری نیز با نام الیاس داشته اند که لو

□ ترجمه علی اکبر عبدالرشیدی

کرمان

دفتر شرکت
برادران آتیه در کرمان



مطالبی زیادی دارم که برایت بنویسم اما نمی دانم که از کجا شروع کنم. امروز که [در کرمان] جمعه و تعطیل است در دفتر تنها هستم. فقط سقراط خان^(۱) در دفتر است و مشغول چرت بعد از ظهری بعد از ناهار است. همین فرصت خوبی به دست من داده است که چند سطر نامی بنویسم.

دیروز و پریروز خیلی مشغول بودم و سری به جویبار زدم تا از دارهای قالی در این شهر دیدن کنم. جویبار شهر کوچکی است که یک ساعت از کرمان فاصله دارد.

صبح در ساعت ۴/۵ از خواب بیدار می شدم، پس از اصلاح صورت و صرف صبحانه سوار بر وانت دوج دست دومی که در اختیار دارم می شدم و حدود ساعت ۵/۵ از جاده سنگلاخ عازم جویبار می شدم. حدود ساعت ۶/۵ وارد جویبار می شدم و از این خانه به آن خانه سر می کشیدم.

خانه‌ها هم ساخته شده از خشت و گل در کوچه‌های بسیار خاکی و

نیز در این مجموعه فعال بوده است. از هویت قومی، نام و برخی نشانه‌های دیگر می توان گمان برد که این برادران یهودی بوده‌اند. از همین نشانه‌ها پیدا است که عزیز و الیاس به کرمان سفر داشته‌اند و مستقیماً بر کار تولید، خرید و حمل فرش کرمان به آمریکا نظارت داشته‌اند.

عزیز آتیه در دوره‌های اقامت خود در شهر کرمان چند نامه برای برادر و یا برادران خود نوشته و در کنار شرح فعالیت‌های تجاری، اشاراتی بسیار مهم به زندگی در کرمان و شهرهای اطراف آن داشته است که مطالعه آنها از باب جامعه‌شناسی کرمان و مردم آن بسیار جذاب است.

عزیز و الیاس در سفرهای خود به کرمان از فعالیت‌های تجاری خود به تهیه عکس‌های بسیار زیبایی اقدام کرده‌اند که برخی از این عکس‌ها به دلیل نمایش عمومی شهر کرمان، لباس مردم و تصویر عمومی زندگی در این شهر نه تنها منحصر به فرد که بسیار جالب توجه نیز هستند.

خواندن گوشه‌هایی از این نامه‌ها و دیدن تعدادی از این عکس‌ها برای هر کرمانی تیرگی جذاب است. امیدواریم که چاپ این مجموعه در شناخت بیشتر فرهنگ مردم و تاریخ کرمان موثر باشد.

این نامه‌ها و عکس‌ها از سوی «تام آتیه»^(۲) نوه «عزیز آتیه» که اینک در راس موسسه بین‌المللی آتیه^(۳) در پورتلند (ایالت اورگان) آمریکا نشسته است، در اختیار موسسه بین‌المللی قالی قرار گرفته که در مجله شماره ۷۲ مورخ دسامبر ۱۹۹۳ و ژانویه ۱۹۹۴ این موسسه در لندن به چاپ رسیده است.

جا دارد از دوست عزیزم آقای علی خسروی هنرمند لر جمعند کرمانی بخاطر در اختیار قرار دادن یک نسخه از مجله فوق‌الذکر که امکان تهیه این مطلب را فراهم آورد تشکر کنم.

(نامه اول)

کرمان - ایران، ۱۲ ژوئیه ۱۹۲۹ میلادی (۲۱ تیر ۱۳۰۹ هجری

شمسی)

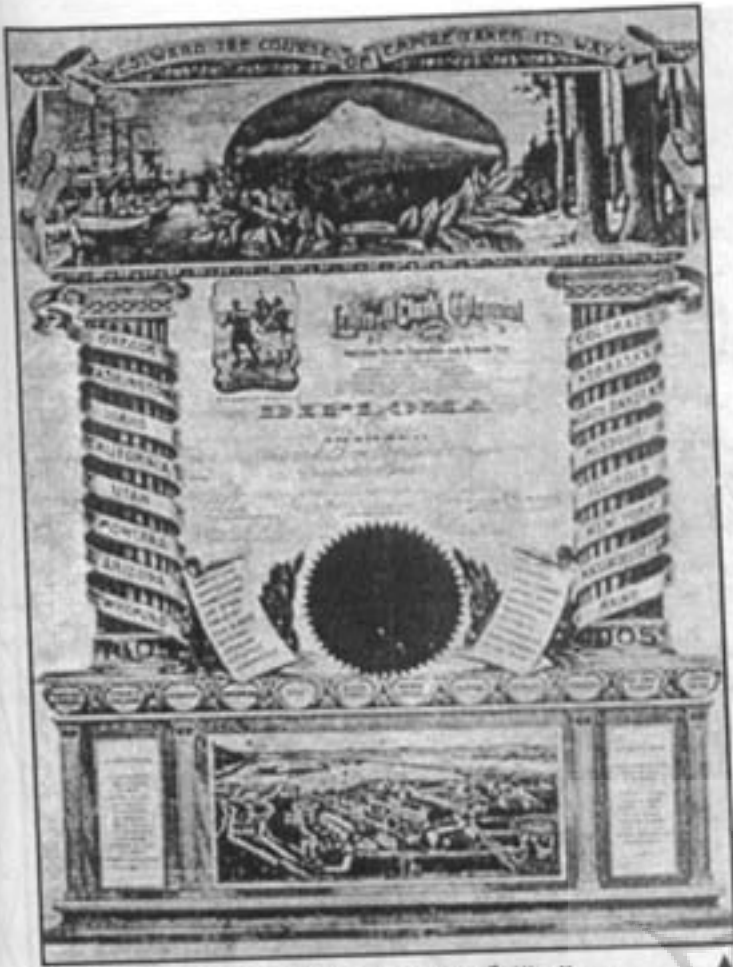
آقای جرج تادروس^(۴)، شماره ۲۳۰، خیابان پنجم، نیویورک.

جرج عزیزم

روز آتیه در دفتر پورتلند در سال ۱۹۰۵



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مآل جامع علوم انسانی



مدال طلا و گواهی اهدایی به برادران آتیه در نمایشگاه
لونیس و کنارک در پورتلند، اورگون

سقراط خان، مدیر دفتر آتیه در کرمان، نشسته پشت یک نقشه
قالی، الیاس آتیه در سمت چپ وی نشسته است

باریک قرار دارند. در خانه‌ها به سوراخ بیشتر شباهت دارد، سوراخهایی
که در وسط دیوارهای گلی قرار دارند. عرض و طول این سوراخ‌ها فقط
به حدی است که بتوان با عبور از آن وارد خانه شد. برای عبور از این
سوراخ‌ها باید سر را خم کرد، کمر را تا کرد و به صورت کاملاً دولا شده
وارد خانه شد.

به محض ورود ما به خانه‌ها، زن‌ها و دخترها شتابزده صورت خود را
می‌پوشانند و با گریز از دید غریبه در اتاق‌ها پناه می‌گیرند و فقط پسرها و
مردها باقی می‌مانند. در کنار درهای قالی بچه‌های کوچک «ونگ» زنان
روی خاک نشسته به شما خیره می‌شوند. لباس همه مردم زنده و مندرس
است و کودکانی که قادر به حرف زدن باشند با دیدن شما فریاد می‌زنند
که:

سلام!

من یا سقراط خان از روی رحم و مروت یک سکه یک قرانی یا دو
قرانی به این کودکان خردسال کمک می‌کنیم و البته به بافتن قالی هم
پرداخت‌های اضافه صورت می‌دهیم.

برای من شگفت آور است که گاهی می‌بینم کودکان خردسالی که
هم سن و سال پسر خود من قبلیپ هستند در کارگاه‌های قالیبافی مشغول
بافتن فرش هستند و یک کلرد بزرگ مثل کلرد قصاب‌ها در دست دارند و
از آن برای پریدن نخ‌های اضافی استفاده می‌کنند و به آن «یاکی»
می‌گویند.

درهای قالی در همه گوشه و کنار پراکنده‌اند و گاهی این درها در
میان خاک و یازیر آفتاب برپا شده است. نزدیک ظهر که می‌شود به دفتر
شرکت «ریتس»^{۳۳} می‌رویم تا نماینده شرکت خودمان را که در آنجا
مشغول به کار است ببینیم. یک یا دو تخم مرغ آب‌پز سفت، یک خیار، یک
سیب یا هلو کی کرورا سر دست می‌گیریم تا ناهار بخوریم. در حالی که با
یک دست مشغول نوش جان کردن ناهاریم و با دست دیگر مشغول دور

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال علم انسانی



کردن مگس‌ها هستیم.

ساعت ۲ بعد از ظهر دوباره گردش و کار را شروع می‌کنیم. حدود ساعت ۶/۵ به خانه برمی‌گردیم. باز دید بسیار طاقت‌فرسایی است. من از خستگی آزوده نمی‌شوم بلکه از این رنجور می‌شوم که هر چه می‌بینم نقشه‌های تکراری است و هیچ نقشه جدیدی به چشم نمی‌خورد.

آنقدر مایوس شدم که نماینده خودمان را صدا کردم و به او گفتم که تو او را بی‌ذوق می‌دانی. تعداد زیادی قالی نیمه بافته را بردارها می‌دادم که ماهها روی دلم مانده بود اما فقط چند سانتیمتر از آن بافته شده بود. علت این کم کاری خرابکاری‌های رقبای ما است که با دادن رشوه مانع پیشرفت کارهای ما هستند و حتی گاهی بیمانکاران ما را تهدید می‌کنند و آنها را از مارو گردان می‌کنند.

البته رقبای ما مردان بسیار متشخصی هستند و این قبیل تصورات ما را تکذیب می‌کنند اما عوامل آنها بدون اطلاع روسای خود دست به این کارها می‌زنند. اما با وجود همه این خرابکاری‌ها هنوز وضع ما بهتر از دیگران است و بکروز از پیشرفت‌های ما شگفت‌زده خواهند شد.

بزرگترین مشکل ما پیدا کردن يك نقاش خوب و يك طراح هنرمند است که رنگ‌ها را بشناسد و بتواند آنها را در هم بیامیزد. نقاش فعلی ما با هشت نفر دستکاری که دارد مشغول به کار است اما نمی‌تواند نقش‌های کافی تهیه و ارائه کند.

یکی از اشتباهات این نقاش که به خود لوهم تذکر داده‌ام این است که نمی‌فهمد نقشه قالی موقع بافتن ۳۳ تا ۵۰ درصد بزرگتر می‌شود. او نقشه را روی کاغذ می‌بیند و از زیبایی آن لذت می‌برد. قرار شده است که از این به بعد نقشه‌ها را ریزتر و ظریف‌تر بکشد.

از نقاش خواسته‌ام که نقشه را به طور کامل روی کاغذ بکشد اما او خودداری کرده است و علت آن مشکلاتی است که با قالیبافان دارد. اگر بتوانم يك نقاش خوب پیدا کنم سری به اصفهان می‌زنم و نقاشی را پیدا

خواهم کرد. يك نقاش خوب در اصفهان دیده‌ام و از او خواسته‌ام که نقش دیوارهای کاخ شاه عباس را بر نقشه قالی بکشد.

قبل از فعالیت‌های دوروز اخیر هم مشغول بررسی نقشه‌های قدیمی خودمان بودم و گاهی هم از کارگاههای قالیبافی خودمان در شهر دیدن می‌کردم تا شاید قالی بافته و آماده‌ای پیدا کنم. هر چه دیدم قالی‌های پست و بدبافتی بود که ظاهراً برای فروش در بازار لندن تدارک دیده بودند. قالیبافان کرمان خبر دارند که فرش‌های بدبافت در بازار کم‌رونق لندن قابل آب کردن است. اگر قالی متوسطی هم پیدا کنند آن را می‌خرند. آن را کهنه می‌کنند و به عنوان يك فرش نیمه عتیقه به تهران یا همدان می‌فرستند و پول خوبی برای آن درباقت می‌کنند.

برای مثال یکی از قالیبافان ما يك جفت فرش داشت که زمینه آن سفید شیری بود و نقشه درختی داشت. درست مثل همان جفت فرشی بود که ما قبلاً از او خریده بودیم. قالی‌ها در اندازه ۹×۱۲ [فوت] بودند و اگر درست به یادمان باشد از آقای صباغ خریده بودیم.

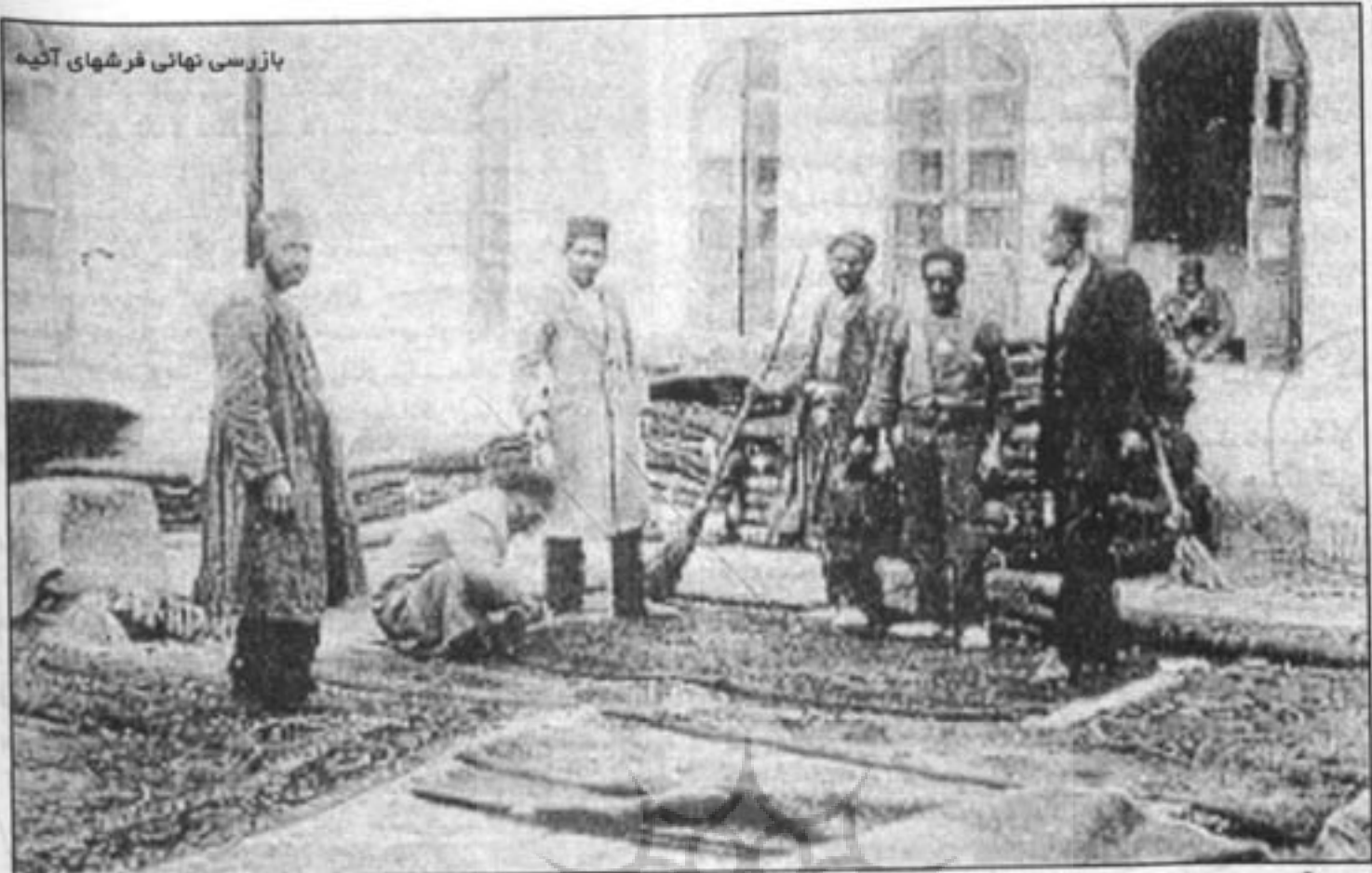
آن جفت فرش آماده‌ای را که ما خریدیم ۱۳۰ قران قیمت زده بودند. حالا این قالیباف همان جفت فرش را به ۱۷۰ قران عرضه می‌کرد. يك مشتری همدانی ۱۶۰ قران هم پیشنهاد کرده بود. من خواستم آن جفت فرش را بینم اما سقراط خان توصیه کرد که این کار را نکنم و فرشی به این گرانی را از این شخص نخرم. دلیل سقراط خان هم این بود که اگر این معامله صورت گیرد برای ما امکان نخواهد داشت که از آن به بعد سفارش‌های ۱۳۰ قرانی بدهیم و باید نرخ سفارش‌ها را بالاتر ببریم.

محموله شماره ۳۳ واصل شد که کار ارسال آن را از طریق زمین و از مسیر «دزفول» انجام خواهیم داد. حتماً اطلاع دارید که این محموله جلود يك ماه پیش با يك کاروان از طریق بندر عباس ارسال شده بود. اما به دلیل نالسنی راه کاروان در نیمه راه توقف کرد و ما هم دستور

گرمان سال ۱۹۳۹، معامله پادست دادن قطعی می‌شود



بازرسی نهانی فرشهای آتیه



■ عزیز و الیاس در جریان سفرهای خود به کرمان از فعالیت‌های تجاری خود عکسهای بسیار زیبایی تهیه کرده‌اند که بعضی از آنها منحصراً به فردند

عودت آن را دادیم. فرش نیمه عتیقه تقریباً نایاب است. شاید باور نکنی که قالی‌های جدید زیادی با کیفیت خوب یا بد وجود دارد که در خیابانها پهن می‌کنند تا مردم، سگ‌ها، الاغ‌ها و حتی جنده اتومبیلی که در شهر وجود دارد از روی آن عبور کنند و گاهی پهن و فضولات هم روی آن بریزند. حتی همین وانت «دوج» ما هم از روی آنها عبور می‌کند تا این قالی‌ها به این وسیله تبدیل به قالی‌های مستعمل و عتیقه بشوند. یکی از این قالی‌ها درست شبیه فرش است که در عکس شماره ۳۹ برایت فرستادم. یک قالی دیگر از همان نوع هم دیده‌ام که ۲۸ در ۱۴ است و کیفیت بسیار پستی دارد. حتی بعضی از قسمت‌های آن هم پاره و نخ‌نما شده است. این قالی آنقدر بزرگ است که در خانه‌ها نمی‌توانست

دوج «عزیز آتیه» در حال بارگیری، نماز هم سفر به بندر عباس می‌شود



رتال جامع علوم اسلامی

(نامه دوم)

کرمان - ایران
۲۹ ژوئیه ۱۹۲۹
۷ مرداد ۱۳۰۹
شرکت برادران آتیه
شماره ۱۳۴ خیابان دهم
پورتلند - اورگان

سلام. من هنوز در کرمان هستم. اما احتمالاً ظرف چند روز آینده با ترک کرمان عازم یزد، اصفهان، تهران، سلطان آباد و همدان خواهم شد و از آنجا راهی سوریه و سپس آمریکا خواهم شد. امیدوارم که اواخر اکتبر [لواپل آبان] نزد شما باشم.

وظیفه اصلی من بازدید از دارهای قالی بود تا در مورد بافت، استفاده از طرح و رنگ و زمان اتمام کار توصیه‌های لازم را بکنم. در کوجه‌های خاکی و زیر آفتاب سوزان از این خانه به آن خانه سرکشی کردم. حدود سیصد دار قالی را که در شهر و یا در دهات اطراف آن برپا شده‌اند بازدید کردم. هنوز حدود ۱۰۰ دار قالی در شهر راور که در ۱۲۰ کیلومتری کرمان قرار دارد داریم. من برای سفر به راور یا گذشتن از جاده سنگلاخ و ناهموار موجود ۱۲ ساعت در راه بودم و هرگز این سفر را تکرار نخواهم کرد.

وقت زیادی را صرف رسیدگی به نقش‌ها و طرح‌ها کردم و بارنگرها سرو کله‌زدیم. جالب این است که هیچکدام از این افراد حاضر نیستند که توصیه‌های پیشنهادی را از طرف من قبول کنند. علت این است که فکر می‌کنند آه‌وروش آنها تنها آه‌وروش است که وجود دارد. حتی کسانی که بعضی از حرف‌ها و پیشنهادهای من را قبول کنند و قول بدهند که حرف مرا چاره عمل بگویند در عمل همان کاری را می‌کنند که خودشان باور داشته‌اند. وقتی می‌بینی چرا به حرف ما گوش نکرده‌اند می‌گویند توصیه شما خوب نبوده است. به خاطر همین بوده که من دست از توصیه و راهنمایی برداشته‌ام و فکر می‌کنم تغییر دادن فکر آنها غیر ممکن است.

بعد از ورود من به کرمان دو محموله فرش کرمان حواله شده و محموله سوم هم ظرف ده روز آینده حواله خواهد شد. اخیراً با گلری محمولات را به بنادر حمل می‌کنند. محموله‌های قبلی با گاری به دزباد

بهن شود. لذا آنرا در حیاط يك خانه بهن کرده‌اند. در فکر بودم که این فرش را برای صنایع (۱) بخرم. اما کیفیت فرش و رنگ آن بسیار بد است. زندگی مادر اینجا زندگی سگی نیست. البته اگر بازندگی سگ‌های امریکائی مقایسه شود. ساعت ۸ شب به رختخواب می‌روم. بستر من از چند تخته که با میخ به هم کوفته شده‌اند تشکیل شده است. يك تشك بسیار نازك هم روی آن بهن شده است. آنقدر نازك که از قالی‌های کرمانی هم نازك تر است.

ساعت ۴/۳۰ صبح از خواب بیدار می‌شوم. صبحانه را در ساعت ۵/۵۰ می‌خورم. تا ساعت ۱۱ مشغول به کار هستم و ناهار را ظهر صرف می‌کنم. بعد تا ساعت ۴ بعد از ظهر در حالیکه دیگران خوابیده‌اند سرم را به کلری گرم می‌کنم. دوباره تا ساعت ۷ به کار مشغول می‌شوم و شام را در ساعت ۷/۳۰ می‌خورم و راس ساعت ۸ دوباره به بستر می‌روم.

خواندن و نوشتن را هم کنار گذاشته‌ام چون باروشن شدن لامپهای نفتی پشه‌ها و حشرات دیگر گرد نور چراغ جمع می‌شوند. در محل اقامت من يك حیاط بزرگ وجود دارد که در وسط آن حوضی از آب و چند باغچه کوچک دیده می‌شود. از خانه که بیرون می‌روم بجز دیوارهای بلند گلی هیچ چیزی به چشم نمی‌خورد.

چند روز پیش به دیدن رئیس پلیس (شهریانی) رفته بودم که ایرانی است اما ۹ سال از عمرش را در لرویا گذرانده است. به من وعده می‌داد که به زودی ماه در آسمان بیدلر خواهد شد و تنهایی مرا بر خواهد کرد. می‌گفت درد تنهایی من با آنس با ماه از بین خواهد رفت. اما من فکر می‌کنم که با بالا آمدن ماه این تجویز زیاده از حد به رفع تنهایی من کمک کند!

خوب کاغذم تمام شد و انگشت من که کار فشار دادن تکه‌های ماشین تحریر را انجام می‌دهد، خسته شده است. سلام مرا به همه برسان. امید دارم که دوباره همدیگر را ببینیم. اگر در سال ۱۹۲۹ این بیدلر صورت نگیرد شاید در سال ۱۹۳۰ رخ دهد.

لوا دتتند عزیز.

میدان گنجعلیخان کرمان. محموله «عزیز آتیه» راهی دز داب می شود

پرتال جامع علوم انسانی





رنگری آتیه، کرمان ۱۹۲۹

و از آنجا به کویته فرستاده شدند تا به کراچی و هند حمل شوند. قبل از آن محمولات با شتر به دزباد ارسال می شد که رفتن از کرمان به دزباد سی و پنج روز به طول می انجامید. اما حالا که از گازی استفاده می شود زمان کمتری صرف می شود. مثلاً محموله های اول دوازده روزه به دزباد رسیده است.

راه دیگر ارسال محموله ها با کاروان به بندر عباس است که برای چنین حملی چهل و پنج روز وقت لازم است که البته از این به بعد محمولات از همین مسیر ارسال خواهند شد. در حال حاضر گازی ها با توجه به شرایط طرق تا بندر عباس سفر می کنند. اما به دلیل درگیری بین عشایر قشقایی و دولت، مدتی است که راه های این منطقه بسته شده اند و محمولات مانعی توانند از این طریق و با کاروان حمل شوند. در تهران تعدادی فرش نیمه عتیقه خواهم خرید اما در سلطان آباد تعدادی فرش سلووک و لیلاخان و در همدان فرش های بافت موصی و همدان را تهیه خواهم کرد. من در ابتدا در نظر داشتم برای نیویورک فقط فرش کرمان تهیه کنم، یعنی همین فرش هایی که الان در کرمان و نواحی اطراف آن در دست بافت داریم. اما فکر کردم که اتکای ما به یک نوع فرش کار بر خطری است. چون ما اینهمه سرمایه گذاری را بدون هیچ تضمینی روی یک نوع فرش می گذاریم و از ناحیه بافندگان و بیعمانکاران در خطر قرار می گیریم.

الان که داشتم این نامه را می نوشتم مردی هیجان زده وارد دفترم شد و من از نوع رفتارش حدس زدم که اتفاقی افتاده است. مباشر من توضیح داد که محموله ای که دیروز با الاغ به جویبار فرستاده بودیم در وسط راه دزدیده شده است. حادثه را به مقامات گزارش دادیم اما تردید داریم که بتوانیم چیزی از آن محموله را باز یابیم.

من مسیر کرمان تا جویبار را با اتوموبیل یک ساعته طی کردم اما رفتن از کرمان به جویبار با الاغ و شش تا هفت ساعت وقت می خواهد. به هر حال در این کشور حمل و نقل به این شکل انجام می شود. در اینجا وسیله نقلیه موتوری وجود ندارد. اگر هم پیدا شود تعداد آنها بسیار اندک است و هزینه حمل کالا با آن ها بسیار زیاد است. از آن مهم تر جاده درست و چسبایی هم وجود ندارد. راه های مالرویی شکسته ای از وسط بیابان امتداد دارد که باید بدنیال همین کوره راه ها تا سلطان آباد بروم.

طرف پنج هفته گذشته، یعنی از زمانی که وارد ایران شده ام فقط با یک نفر حرف زده ام که او هم مباشر ما است. بجز او با کنسول انگلیس هم گفت و گو رفتم و آمد داشته ام. دیروز بر حسب تصادف مردی را دیدم که عربی می دانست و مرا به خانه اش دعوت کرد. در خانه او، مرد دیگری را دیدم که انگلیسی می دانست و می گفت تحصیلاتش را در دانشگاه آمریکائی بیروت انجام داده است، یعنی همانجا که من درس خوانده ام. آن مرد اول دادیار است و نفر دوم قاضی. هر دو نفر قرار است امروز عصر به دیدن من بیایند و قرار است که با هم بریج بازی کنیم. چه می شود کرد؟

با بهترین دروها به همه شما عزیز آتیه



مقاله ای از یان بنت (۱):

کارگاه های قالیبافی متعلق به تجار مغرب زمین در کرمان نقش مهم قالیبافان زبردست کرمانی در فاصله بین سالهای ۱۸۹۰ تا ۱۹۱۴ میلادی (۱۲۶۹ تا ۱۳۰۳ هجری شمسی) در مقاله ای با نام «شکوفائی فرش کرمان» نوشته آنت ایتیگ (۱) تشریح شده است. به طور کلی نامه ها و عکس های «عزیز آتیه» مربوط به دوره ای متأخرتر از قالیبافی در کرمان است. در مقاله ایتیگ از شرکت های

■ برای من شگفت آور

است که می بینم کودکان خردسالی

که هم سن و سال

پسر خود من فیلیپ هستند

در کارگاه قالیبافی

مشغول بافتن فرش هستند



آماده سازی رنگ در رنگرزی خانه آتیه در کرمان

یک اثر باستانی
در استان
کرمان



غربی دیگری یاد شده است که در دوره‌ای متقدم تر بر دوره فعالیت عزیز آتیه در کرمان فعالیت داشته‌اند. از جمله این شرکت‌ها می‌توان از کاستلی^(۱۱) و دیلمقانی^(۱۲) نام برد.

دیلمقانی حتی در سالهای بعد از جنگ جهانی اول هم فعال بوده است و حلقه اتصال بین دوره احیای فرشبافی در کرمان در دوران قاجار و دوره بعد از قاجار محسوب می‌شود.

در دوره قاجار فرش بافی کرمان عمده‌تأ در دست فرمانفرما عبدالحسین میرزا قرار داشت در حالی که در دوره بعد از آن گروهی از تجار و دلالان همچون «عزیز آتیه» در این زمینه فعالیت داشتند.

سیسل ادولر^(۱۳) در کتاب «فرش ایران» مقاله مفصلی را به استان کرمان اختصاص داده است^(۱۴). در این مبحث، وی به تعدادی از تولیدکنندگان و واردکنندگان غربی فرش کرمان اشاره کرده است. از جمله این تولیدکنندگان می‌توان از شرکت تجاری و فرش شرق^(۱۵) که دفتر آن در نیویورک بوده و بعداً به شرکت فریتز و لارو تغییر نام داده است یاد کرد. نماینده این شرکت اتوبرادلی^(۱۶) بوده است و احتمالاً اولین

■ «عزیز آتیه»:

هر چه می‌بینم نقشه‌های

قالی (تکراری است

و هیچ نقشه

جدیدی به چشم

نمی‌خورد



سقا افغان شسته زوی یک فرش در دفتر کرمان، الیاس آتیه در سمت چپ او دیده می‌شود

خارجی است که در دوره شکوفایی صنعت فرش کرمان در این شهر اقامت داشته است. ظاهراً وی در سال ۱۹۰۹ میلادی (۱۲۸۸ هجری شمسی) وارد کرمان شده است.

برادران آتیه در سال ۱۹۰۵ میلادی (۱۲۸۲ هجری شمسی) دفتر تجاری خود را در شهر پورتلند در ایالت اورگون تأسیس کردند و در ابتدا صرفاً به کار فروشنده‌گی عمده فرش اشتغال داشته‌اند. در اوائل دهه ۱۹۲۰ میلادی (۱۲۹۹ هجری شمسی) فعالیت



ریسندگان پشم در کرمان

برادران آتیه در نیویورک آغاز شد. به گفته ایتینگ در سال ۱۹۱۱ میلادی (۱۳۱۰ هجری شمسی) حدود ۲۰۰۰ بافنده قالی در شهر گواشیر یعنی کرمان در قرارداد تولید فرش برای خار جیان بوده‌اند.

برادران آتیه همچون دیلمقانی تصمیم گرفتند که بهترین راه فعالیت سودآور در عرصه تولید فرش به کلر گرفتن کارگاه و بافنده خودی به منظور تولید فرش دلخواه باریک و طرح مورد نظر بازار آمریکا است. از نظر این برادران، کرمان نیز بهترین مکان برای اجرای این طرح بوده است.

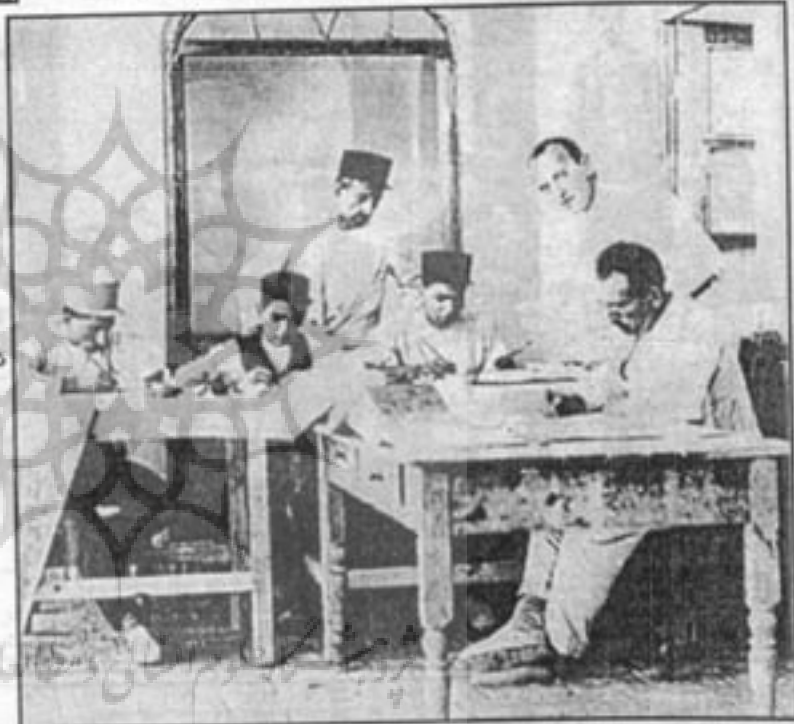
در نامه‌های عزیز آتیه نکات جالب توجهی به چشم می‌خورد. وی در نامه اول خود می‌نویسد: «پسران و مردان در کارگاه باقی می‌مانند». نکته‌ای که گاهی فراموش می‌شود این است که یکی از تفاوت‌های عمده بین فرش‌های بافته شده در کارگاههای شهری و کارگاههای روستایی بافندگان آنان است.

در شهرها بافندگان عمدتاً مذکر هستند در حالیکه در روستاها فرش‌ها را زنان می‌بافند.

مشکلات «عزیز آتیه» در یافتن رنگرز و نقاش ماهر و گفتن این نکته



دار قالی در کارگاه عزیز آتیه در کرمان



نقاشان فرش در کارگاه برادران آتیه در کرمان

قپان کردن فرش‌ها برای حمل



که وی مجبور است نقاش را از اصفهان دعوت کند با نظر اندوخته در منطق نیست. ادرواز قابلیت رنگرزان نقاشان و بافندگان کرمان و حومه کرمان را بخصوص راور که مشهورتر از دیگر روستاها و شهرهای اطراف کرمان است ستوده است.

اما یک نکته در نوشته‌های هر دو دیده می‌شود و آن نامتنی جاده‌های ایران در آن سالهاست. حتی در دوره رضا شاه این نامتنی وجود داشته و حمل محمولات فرش به مقصد دشوار بوده است. حتی در دهه ۱۹۲۰ میلادی (۱۲۹۹ هجری شمسی) امن‌ترین راه حمل بار از ایران به غرب راه‌های مختوم به بنادر هند بوده است. بنادر هند از اوائل قرن هفدهم برای این منظور استفاده می‌شده است.

«عزیز آتیه» چند روز قبل از بحران اقتصادی معروف دهه ۱۹۳۰ به نیویورک بازگشت. این بحران ظرف سه دهه تأثیر مهمی بر فعالیت‌های قالیبافی غربیها در شهر کرمان گذاشت.



■ يك نقاش خوب در
اصفهان دیده‌ام و از او خواسته‌ام
که نقش دیوارهای
کاخ شاه عباس را بر نقشه
قالی بکشد

امروز «تام آتیه» فرش‌های کرمانی خود را در چین می‌بافد. وی اخیراً دوباره از ایران
دیدن کرده است و اگر شرایط جغرافیای سیاسی اجازه دهد شاید دوباره مراکز تولید فرش
کرمان را که یکی از بزرگترین مراکز تولید فرش جهان بوده است فعال کند. جایی که
خانواده آتیه ارتباطی قدیمی با این شهر داشته است.
■ عکسهای داخل و پشت جلد نیز مربوط به همین گزارش است

پانزدهمین

- 1- Lewis & Clark
- 2- Georges Sirmadjieff
- 3- Tom Atiyeh
- 4- Atiyeh International
- 5- Geo. Tadross
- 6- Secratekhan
- 7- Ritz

۸. در متن اصلی از «دزد لب» با عنوان «دزد باد Dozbad» یاد شده است که منظور در هر

- 9- Senaam
- 10- Ian Bennett



■ قالببافان کرمان
خبر دادند که فرش‌های
بدبافت
در بازار کم رونق
لندن قابل آب کردن است

تصویری عمومی از روستای کوهپایه



11- The Kirmani Boom , (Oriental Carpet & Textiles, I, 1985, pp. 111-123).

12- Castelli

13- Dilmaghani

دیلماقانی ظاهر نام یک سرمایه‌دار کرمانی نیز بوده است که در همان سالها در کرمان مشغول انواع فعالیت‌ها از جمله فرشبافی بوده است. گفته می‌شود نام اصلی وی «احمد یزدانیناه» بوده است. در اینجا مشخص نیست که نام دیلماقانی چگونه به عنوان نام یک شرکت مهم غربی فعال در صنعت فرش کرمان انتخاب شده است.



حمال های فرش در منزل آتیه

14- A. Cecil Edwards

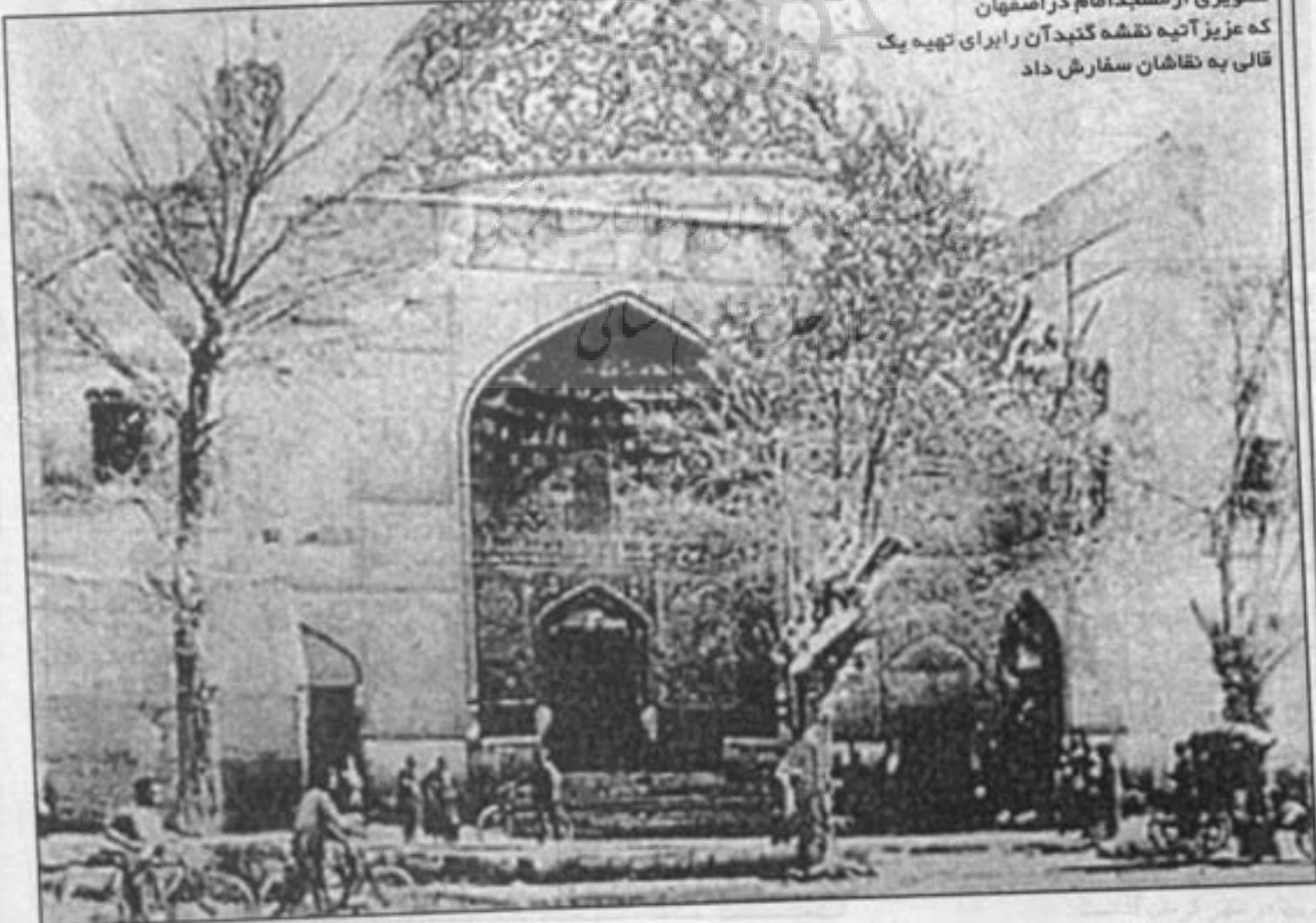
15- The Persian Carpet, 1953.

16- The Eastern Rug and Tradiny Co of N.Y. , Later Fritz and La Rue Co.

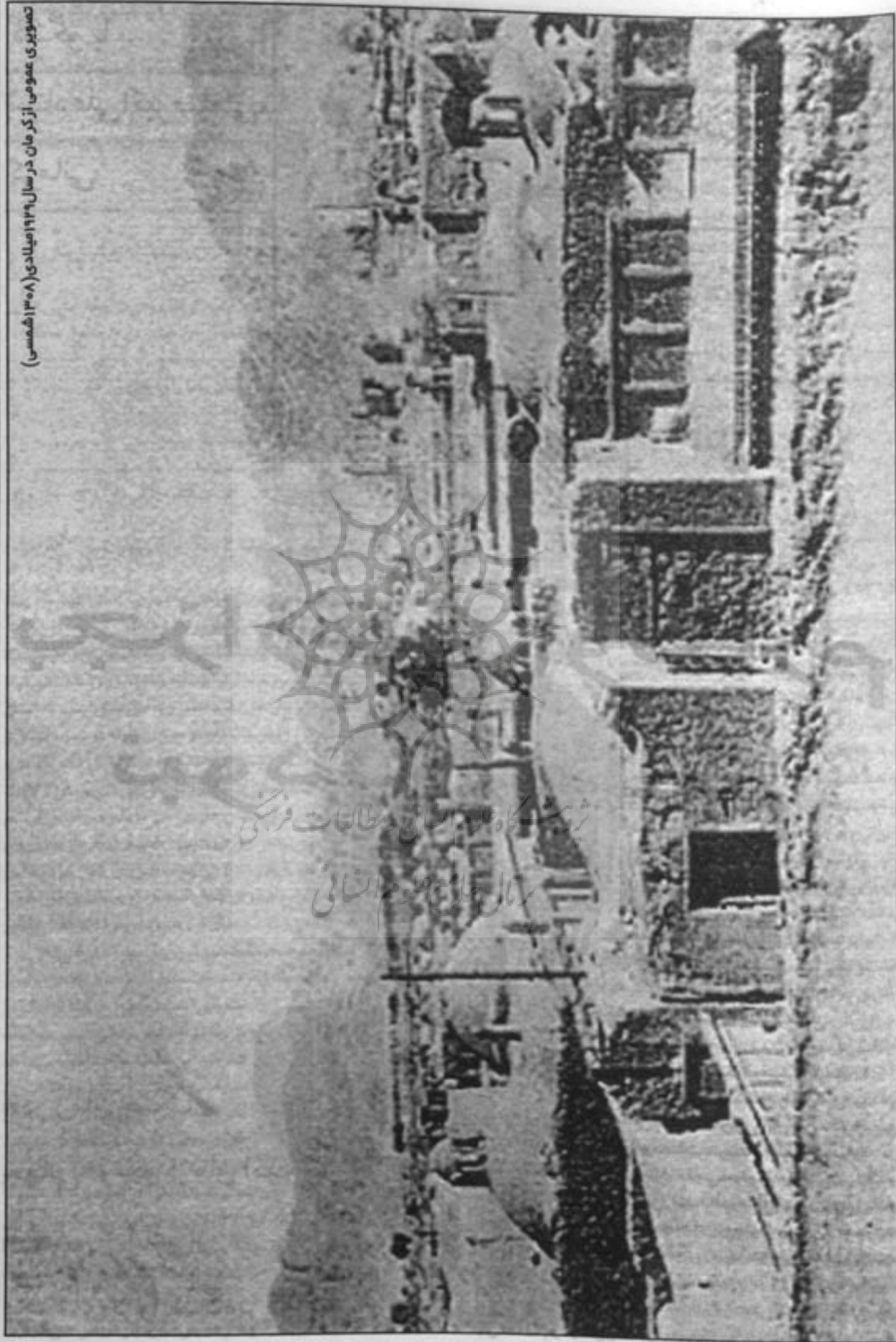
17- Otto Bradley

تصویری از مسجدا امام در اصفهان

که عزیز آتیه نقشه گنبد آن را برای تهیه یک قالی به نقاشان سفارش داد



تصویری عمومی از کرمان در سال ۱۲۲۹ میلادی (۱۳۰۸ شمسی)



ژوئیه نگاه به تاریخ و مطالعات فرهنگی
سال شانزدهم دانشانی